

راهبرد و الگوی رفتاری روسیه در سوریه

رضا شیرزادی^۱ - زهرا صبوری^۲

تاریخ دریافت: ۱۳۹۴/۸/۶ - تاریخ پذیرش: ۱۳۹۴/۹/۱۸

چکیده:

وقوع انقلاب‌ها در شمال آفریقا و تسری آن به خاورمیانه سبب شد تا بازیگران منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای رویکردهای متفاوتی را در منطقه خاورمیانه اتخاذ نمایند موضوعی که روسیه به ویژه در دوره دوم ریاست جمهوری پوتین، توجه زیادی به آن داشته است. نگرانی از افزایش حضور آمریکا در منطقه و تسری این جریان به منطقه اوراسیا، باعث شده است که روسیه سیاست تقابل با غرب و حمایت از دولت‌های حاکم را دنبال نماید. با توجه به این مهم، در مقاله حاضر تلاش شده است جهت‌گیری‌ها و راهبردهای روسیه در بحران سوریه در قالب چارچوب مفهومی واقع‌گرایی تدافعی مورد بررسی و واکاوی قرار گیرد و پرسش اصلی این است که از آغاز بحران سوریه تاکنون، فدراسیون روسیه چگونه با آن روبرو شده است؟ و فرضیه ما این است که فدراسیون روسیه به علت داشتن منافع مختلفی به ویژه منافع امنیتی و نظامی تلاش کرده است تا حد امکان با حمایت‌های سیاسی و بعضاً نظامی از سقوط دولت بشار اسد و افتادن حاکمیت سوریه به دست معارضان تحت حمایت محور غربی عربی جلوگیری کند.

واژگان کلیدی: خاورمیانه، بحران سوریه، واقع‌گرایی تدافعی، روسیه، بازیگران منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای

^۱ - دانشجوی دکتری، دانشکده حقوق، دانشگاه تهران، تهران، ایران. Shirzadi2020@yahoo.com

^۲ - آموخته کارشناسی، دانشکده حقوق، دانشگاه تهران، تهران، ایران. Zahra63.sabori@gmail.com

مقدمه:

منطقه خاورمیانه به دلیل داشتن منابع انرژی و موقعیت ژئوپلیتیکی، حوزه منفعتی غیر قابل اغماض برای بازیگری چون روسیه محسوب می‌شود. حضور روسیه در این منطقه مربوط به دوران اتحاد شوروی و روسیه کنونی نمی‌باشد، بلکه به دوره تزارها باز می‌گردد یعنی زمانی که مهمترین مسئله شرق در نزد روس‌ها دسترسی به تنگه‌های دریای سیاه و انضمام قسطنطنیه بود. برای فهم آنچه در خاورمیانه در جریان است، باید در ابتدا به مواضع روسیه در ارتباط با دو جنگی که در دهه اول قرن بیست و یکم، ایالات متحده آمریکا در خاورمیانه به راه انداخت (جنگ عراق و افغانستان) اشاره کنیم سپس به بررسی مواضع کشورهای ذینفع در این منطقه بپردازیم. لذا سیاست خارجی روسیه را به عنوان کشوری که داعیه احیای قدرت از دست رفته‌اش را در عرصه بین‌الملل دارد، بررسی می‌کنیم.

به طور کلی، روسیه همواره به صورت پنهان و آشکار با حضور ایالات متحده در منطقه خاورمیانه مخالفت کرده است، به ویژه زمانی که این حضور با مداخله نظامی و حمایت نشدن از سوی سازمان ملل همراه بوده، مخالفت مسکو با آن شدیدتر بوده است. مخالفت روسیه با حمله آمریکا به عراق نیز از ابتدا مطرح بود تا جایی که بعضی کارشناسان قبل از حمله آمریکا به عراق، از احتمال وتوی طرح این حمله توسط روسیه در شورای امنیت سخن گفتند. گویا اقدام نظامی ایالات متحده علیه عراق، روسیه را بر سر دو راهی دشواری قرار داد. روس‌ها از سویی خواستار حل و فصل سیاسی بحران شده و از سوی دیگر با آغاز جنگ، لحن مخالفت جویانه خود را تعدیل کرده و در پی حفظ منافع روسیه در عراق پس از جنگ برآمدند. مقامات کرملین با توجه به سه وضعیت حفظ منافع روسیه

در عراق، روابط استراتژیک با آمریکا و حیثیت یک قدرت جهانی نزد مردم خود و پیامدهای هر یک، سرانجام گزینه مخالفت سیاسی محدود را علیه حمله به عراق انتخاب کردند.

در ارتباط با افغانستان هم، پس از حضور ایالات متحده در این کشور، روسیه سعی کرد مسئولیت‌هایی را در افغانستان بر عهده بگیرد و در روند بازسازی تأثیرگذار باشد. به عنوان مثال سفیر روسیه در کابل در مصاحبه با خبرنگار رویتر با اشاره به این که کشورش در جنگ ۱۰ سال اخیر در افغانستان دخیل نبوده، اظهار داشت که نقش روسیه در همکاری با دولت و مردم افغانستان قابل ملاحظه بوده است و روسیه تمایل دارد برنامه‌های مختلف را در راستای بازسازی و نوسازی در افغانستان راه اندازی کند.

به طور کلی، روسیه سیاست خود در خاورمیانه را با توجه به سه نگرش سیاسی، اقتصادی و امنیتی دنبال نموده و البته هر یک از آنها با توجه به فراخور زمان متفاوت از یکدیگر بوده است. تا پیش از وقوع انقلاب‌های عربی در شمال آفریقا و خاورمیانه، روسیه با افزایش پیوندهای خود با کشورهای منطقه به دنبال افزایش قدرت بازیگری خود در منطقه بود و از این طریق کاهش نفوذ ایالات متحده را در حوزه بازیگری خود- یعنی آسیای مرکزی و قفقاز- پیگیری می‌نمود. همچنین روسیه درصدد بود تا از یک سو پیوندهای اقتصادی خود را با کشورهایی چون ایران، سوریه و کشورهای حوزه خلیج فارس افزایش دهد تا بتواند بازارهای سودمند آنها را در دست گیرد و از سوی دیگر امنیت مرزهای جنوبی خود را تامین نماید. اما با وقوع انقلاب‌های عربی که از تونس آغاز شد و به سایر کشورهای همسایه چون مصر، بحرین، یمن و سپس به کشور حساس خاورمیانه یعنی سوریه تسری یافت، روسیه رویکرد خود را نسبت به این منطقه تغییر

داده و در هر یک از کشورها با توجه به منافع و ابزار خود، سیاستی متفاوت را اتخاذ نموده است و به طور کلی رویکرد روسیه نسبت به این تحولات در چارچوب انتقاد مسکو از برخورد دوگانه غرب در قبال این تحولات می‌گنجد. روسیه معتقد است که غرب به بهانه فعالیت‌های بشردوستانه در امور کشورها مداخله می‌نماید و این در حالی است که در یمن و بحرین در برابر نقض حقوق بشر و ارزش‌های انسانی سکوت کرده‌اند اما به موضوع سوریه توجه ویژه‌ای را مبذول داشته‌اند. بنابراین روسیه اینطور نتیجه‌گیری کرده است که غرب سعی در تحمیل ارزش‌های خود در منطقه خاورمیانه و به تبع مدیریت تحولات منطقه را دارد یعنی همان موردی که در صورت تحقق، سبب کاهش حضور روسیه در خاورمیانه خواهد شد. بر این اساس روسیه خواهان پیگیری منافع خود می‌باشد. (Kreutz, 2010: p.18-21)

با این اوصاف، نقش آفرینی فدراسیون روسیه در قبال بحران سوریه با توجه به منافع خاص و گاه حیاتی این کشور در خاورمیانه به صورت عام و دمشق به صورت خاص قابل بررسی و تبیین خواهد بود. منفعی که با توجه به روابط دیرینه مسکو دمشق و حضور نظامی مستقیم روسیه در دریای مدیترانه اهمیت مضاعفی پیدا کرده است. در واقع روسیه به علت داشتن منافع مختلف سیاسی، نظامی و امنیتی به راحتی حاضر نیست سوریه را نیز مانند سایر کشورهای عربی به دامن غرب و به ویژه آمریکا ببندازد. پر واضح است که سوریه به عنوان آخرین و تنها نقطه نفوذ استراتژیک فدراسیون روسیه در خاورمیانه و جهان عرب است و از دست دادن این آخرین پایگاه پذیرفتنی نخواهد بود. بنابراین روسیه تلاش کرده است با پیش گرفتن یک سیاست حمایتی از حکومت بشار اسد، از سقوط نظام سیاسی سوریه جلوگیری کند.

این مسائل در کنار رویارویی‌های متعدد فدراسیون روسیه و غرب در بحران‌های منطقه-ای و بین‌المللی موجب می‌شود تا واکاوی نقش آفرینی مسکو در بحران سوریه اهمیت خاصی پیدا کند. بنابراین تلاش شده است ابعاد مختلف اثرگذاری روسیه بر بحران سوریه از آغاز تاکنون مورد بررسی قرار گیرد. در واقع ما به دنبال پاسخ گویی به این پرسش مهم هستیم که از آغاز بحران سوریه تاکنون، فدراسیون روسیه چگونه با آن روبه‌رو شده است؟ آیا این کشور تلاش کرده است بحران را به نفع حکومت بشار اسد مدیریت کند یا خیر؟ در پاسخ باید گفت فدراسیون روسیه به علت داشتن منافع مختلف، به ویژه منافع امنیتی و نظامی، تلاش کرده است تا حد امکان با حمایت‌های سیاسی و گاه نظامی از سقوط دولت بشار اسد و افتادن حاکمیت سوریه به دست معارضان تحت حمایت محور غربی عربی جلوگیری کند. این مسئله از یک طرف ریشه در روابط دیرینه مسکو دمشق دارد و از طرف دیگر به واسطه حضور نظامی مستقیم روسیه در بند طرطوس^۱ در خاک سوریه پررنگ‌تر شده است. با توجه به این مسائل، نگارنده درصدد است نحوه روبرو شدن فدراسیون روسیه با بحران سوریه را با بهره‌گیری از روش توصیفی و تحلیلی و در چارچوب نظری واقع‌گرایی تدافعی^۲ مورد بررسی و ارزیابی قرار دهد.

چارچوب نظری: واقع‌گرایی تدافعی؛ رویکرد روسیه به بحران سوریه

با در نظر گرفتن تغییراتی عمده در سیاست خارجی فدراسیون روسیه در دو دهه اخیر و منافع غالباً سیاسی و امنیتی این کشور در بحران سوریه، واقع‌گرایی تدافعی به مثابه چارچوب نظری پویا می‌تواند تصویر قابل قبولی از نحوه روبه‌رو شدن مسکو با بحران سوریه به دست دهد. نیک می‌دانیم که واقع‌گرایان تدافعی نیز مانند واقع‌گرایان

^۱ - Port of Tartus

^۲ - Defensive Realism

ساختارگرا^۱ با پیچیدگی نسبتاً بیشتری به آنارکی^۲ و استلزامات نظام بین‌الملل توجه دارند؛ به این معنی که معتقدند آنارکی بین‌المللی به گونه‌ای نیست که امنیت را نایاب کند. (Krasner, 2009) در نتیجه، دولت‌ها در چنین شرایطی رفتار تهاجمی ندارند و تنها در صورتی تهاجمی عمل می‌کنند که خطری جدی را احساس کنند. در واقع، موضوع اساسی در بحث واقع‌گرایی تدافعی و تهاجمی این است که آیا انگیزه‌های ناشی از سیستم بین‌الملل سبب تشویق کشورها به حفظ و افزایش امنیت خود از طریق تلاش برای حفظ وضع موجود خواهد شد یا آنها خواهان دستیابی به حداکثر امنیت از طریق افزایش قدرت نسبی و نفوذ خود هستند در این مسیر، والتز معتقد است که کشورها دارای شماری از اهداف از جمله بقا تا سلطه جهانی هستند؛ ولی اولین و اصلی‌ترین نگرانی آنها دستیابی به حداکثر امنیت است. وی معتقد است که اولین علاقه و هدف دولت‌ها دستیابی به حداکثر قدرت نیست، بلکه حفظ موقعیت خود در سیستم، اولین هدف است. (Waltz, 1979: p.109) البته از نظر والتز، قدرت ابزار مفیدی برای دستیابی به اهداف است؛ ولی دولت‌ها تنها در شرایط حساس و احساس خطر جدی برای دستیابی به میزان مناسبی از آن می‌کوشند.

در واقع، نوواقع‌گرایی تدافعی والتز، همانگونه که میرشایمر (Mearsheimer, 2009: p.242) تصریح می‌کند، بر دو مفروض ساده و روشن استوار است: اول، کشورها بازیگران و کنشگران کلیدی و اصلی در سیاست بین‌الملل هستند که در نظام آنارشیک فاقد هرگونه اقتدار عالیه مرکزی عمل می‌کنند. دوم، انگیزه اصلی و اولیه کشورها بقا به معنای حفظ حاکمیت ملی (استقلال سیاسی و تمامیت ارضی) است.

¹ - Structural Realism

² - Anarchy

بر اساس این دو مفروض، والتز استنباط و استدلال می‌کند که کشورها به شدت به جایگاه خود در موازنه قوا اهمیت می‌دهند. به ویژه آنان درصددند به نوعی از رقبای بالقوه خود قدرتمندتر باشند؛ چون این برتری و مزیت قدرت چشم انداز بقا و امنیت آنان را بیشینه می‌سازد. از این رو کشورها تلاش می‌کنند تا قدرت را به قیمت از دست دادن آن از سوی رقبا به دست آورند؛ ولی تأمین این هدف از راه جنگ و تهاجم عاقلانه و هوشمندانه نیست. (Waltz, 1989: p. 47) آغاز جنگ و توسعه طلبی اشتباه و غیرعقلانی است. جنگ و نیروی نظامی برای حفظ وضع موجود سودمند است نه برای تغییر و بر هم زدن آن. (Waltz, 1979: p. 190-191) بنابراین، اگرچه کشورها در پی افزایش قدرت خود هستند، ولی مهمترین هدف آنها جلوگیری از افزایش قدرت دیگران و بر هم خوردن موازنه قدرت به ضررشان است. اولین دغدغه کشورها بیشینه ساختن قدرت نیست، بلکه حفظ جایگاه شان در نظام است. (Ibid: 126) راهبرد کشورها برای مقابله با تلاش و اقدام رقبا برای افزایش قدرت شان موازنه سازی است. کشورهایی که احساس تهدید می‌کنند از طریق موازنه سازی درون گرا، یعنی تقویت و افزایش توانایی‌های خود، یا موازنه سازی برون گرا، در چارچوب اتحادها و ائتلاف‌های نظامی به مقابله با کشور برهم زننده موازنه قوا برمی‌خیزند. در نتیجه کشورهای توسعه طلب و برهم زننده موازنه به شدت از سوی سایر کشورها نظارت و کنترل می‌شوند. (دهقانی فیروزآبادی، ۱۳۹۱: ۳۷) به گونه‌ای که اتحادها و ائتلاف‌های تشکیل شده تا حدی مستحکم و تشدید می‌شوند تا موازنه برقرار شود.

با توجه به آنچه گفته شد می‌توان پی برد که جهت گیری فدراسیون روسیه در قبال بحران سوریه مبتنی بر واقع گرایی تدافعی بوده است؛ به گونه‌ای که این کشور تلاش کرده است از یک طرف وضع موجود خود در سوریه را حفظ کند و از طرف دیگر با اتحاد

و ائتلاف با کشورهای نظیر ایران و چین از برهم خوردن موازنه قوا توسط محور غربی، عربی، ترکی در بحران سوریه جلوگیری کند. این مسئله از این جهت نیز قابل تصدیق است که فدراسیون روسیه به علت مجاورت جغرافیایی سوریه با جمهوری‌های استقلال یافته از شوروی سابق به ویژه جمهوری‌های آسیای مرکزی، این کشور را تهدیدی جدی برای حلقه‌های امنیتی خود می‌داند و برای کنترل بحران و جلوگیری از تسری آن به درون مرزهای کشورهای خارج نزدیک تلاش کرده است با تحکیم اتحاد خود با جمهوری اسلامی ایران و چین مانع سقوط نظام بشار اسد و افتادن حاکمیت سوریه به دست مخالفان تحت حمایت غرب و متحدان منطقه‌ای‌اش شود. بنابراین، در چارچوب منطق ناشی از واقع‌گرایی تدافعی، فدراسیون روسیه تلاش کرده است با انواع حمایت‌های سیاسی و نظامی به تقویت ارتش دولتی بشار اسد در مقابله با مخالفین پردازد تا شرایط موجود در بحران سوریه وخیم تر نشود و موازنه به ضرر مسکو و منافع سیاسی امنیتی-اش به هم نخورد.

بازیگران نقش آفرین در بحران سوریه

قبل از واکاوی و تبیین نقش آفرینی فدراسیون روسیه در بحران سوریه، ضرورت دارد به نقش سایر بازیگران منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای تأثیرگذار در این بحران اشاره کنیم؛ زیرا بخش عمده‌ای از مشکلات موجود در سوریه و حل نشدن بحران به منافع و جهت‌گیری‌های متفاوت و گاه متعارض این بازیگران مهم بر می‌گردد. در این راستا، بازیگران منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای نقش آفرین در بحران سوریه را می‌توان در قالب دو محور غربی عربی ترکی و روسی چینی ایرانی از یکدیگر تفکیک و تقسیم بندی کرد. اصلی‌ترین بازیگران محور اول اتحادیه اروپا، آمریکا، ترکیه و کشورهای عربی نظیر عربستان سعودی

و قطر هستند که به اختصار به بررسی منافع و جهت‌گیری‌های آنها خواهیم پرداخت. کشورهای اصلی و تعیین‌کننده در محور دوم نیز جمهوری اسلامی ایران، فدراسیون روسیه و چین هستند. در ادامه چالش‌ها و جهت‌گیری‌های متفاوت هر کدام از کشورهای این دو محور تعیین‌کننده در بحران سوریه را واکاوی می‌کنیم.

الف) محور غربی، عربی و ترکی به رهبری ایالات متحده آمریکا

مسلماً یکی از نقش‌آفرینان اصلی و تعیین‌کننده در بحران سوریه و دامنه دار شدن آن، کشورهای مخالف رژیم بشار اسد و حامی معارضان هستند که در اصطلاح محور غربی عربی ترکی خوانده می‌شوند. این محور بازیگران مختلفی مانند اتحادیه اروپا، آمریکا، ترکیه، عربستان سعودی، قطر و کشورهای حاشیه خلیج فارس را شامل می‌شود. تمام این بازیگران به رهبری آمریکا با هدف مشترک سرنگونی رژیم اسد به تأثیرگذاری بر بحران سوریه پرداخته‌اند. در واقع، کشورهای عضو این محور خواهان تغییر وضعیت و سقوط نظام سیاسی کنونی سوریه هستند. در این میان کشورهای آمریکا، ترکیه و عربستان نقش‌آفرینان اصلی در محور خواهان تغییر رژیم بشار اسد در قبال بحران سوریه به شمار می‌روند. البته بدون تردید نقش رهبری و سیاست‌گذاری اصلی در این محور بر عهده ایالات متحده آمریکاست. می‌توان گفت بازیگران مختلف محور غربی عربی ترکی به ویژه سه کشور مذکور به عنوان یکی از اصلی‌ترین و مهم‌ترین نقش‌آفرینان در بحران سوریه از آغاز تاکنون بوده و همواره کوشیده‌اند با همسانی منافع استراتژیک خود ضمن تقویت توان سیاسی و عملیاتی مخالفان به تضعیف رژیم اسد و در نهایت سقوط آن پردازند. (نیاکویی و بهمنش، ۱۳۹۱: ۱۰۰) بخش اعظمی از این سیاست

به تضاد منافع این محور با منافع محور روسی چینی ایرانی در قبال بحران سوریه باز می‌گردد که در ادامه به ابعاد آن خواهیم پرداخت.

منافع، چالش‌ها و جهت‌گیری‌ها

علت عمده حمایت بازیگران محور غربی عربی ترکی از مخالفان رژیم بشار اسد داشتن منافع استراتژیک در سوریه است؛ بنابراین بررسی منافع این بازیگران در بحران سوریه و به تبع آن چالش‌هایی که در تحصیل این منافع با آن روبرو هستند، اهمیت فراوانی دارد.

منافع

مهمترین منافع سه کشور اصلی نقش آفرین در محور حامی مخالفان رژیم بشار اسد یعنی آمریکا، عربستان سعودی و ترکیه را باید در قالب منافع سیاسی و امنیتی جستجو کرد؛ به گونه‌ای که دولت آمریکا در بحران سوریه، کنترل نفوذ و تأثیرگذاری جمهوری اسلامی ایران در منطقه را به عنوان یک منفعت امنیتی راهبردی دنبال کرده است. (Lyengar, 2013: p.5) این مسئله بدان علت جزء منافع اصلی آمریکا در بحران سوریه به شمار می‌رود که واشنگتن، جمهوری اسلامی را محور مقاومت در منطقه می‌داند و معتقد است با سرنگونی بشار اسد می‌تواند یکی از پایگاه‌های اصلی تأثیرگذاری ایران بر معادلات منطقه‌ای را از بین ببرد و از این طریق منافع امنیتی مهمی نظیر تضمین بقای رژیم صهیونیستی، مبارزه با اسلام سیاسی و تروریسم را محقق کند. (نیاکویی و بهمنش، ۱۳۹۱: ۱۰۷) از طرفی عربستان سعودی به عنوان یکی از بازیگران اصلی محور مذکور، در بحران سوریه منافع سیاسی خاص خود را به عنوان رهبر جهان اسلام دنبال می‌کند. این کشور از سرکوب نیروهای تحت حمایت خود در سوریه به وسیله دولت و علویان مورد حمایت ایران به شدت نگران است و تلاش دارد از سرنگونی اسد به عنوان

فرصتی طلایی برای جبران شکست‌های سیاسی متعدد خود در مقابل ایران در ماجراهای لبنان، عراق و سوریه بهره‌برد و پرستیژ سیاسی خود را به عنوان ام‌القرای جهان اسلام بازسازی کند. (Berti,2012:p.3) در واقع، حکام ریاض بحران سوریه را یکی از میدان‌های بزرگ رقابت راهبردی سیاسی با ایران در کل منطقه می‌دانند. البته پر واضح است که در کنار این منافع سیاسی، پادشاهی عربستان سعودی به شدت از منافع امنیتی خود در بحران سوریه حراست می‌کند؛ به گونه‌ای که در تلاش است با سرکوب جریان‌های نزدیک به شیعه مثل علویان سوریه، مانع صدور امواج انقلابی آنها به سایر کشورهای تحت حمایت خود مانند بحرین و یمن شود؛ زیرا این کشورها از جریان‌های شیعی بسیار توانمندی برخوردارند و ناکامی عربستان در تشکیل ائتلافی سنی محور ضد شیعی در منطقه، یقیناً می‌تواند موجب قدرت‌گیری بیشتر آنها و برهم خوردن بیشتر معادلات به ضرر ریاض شود. از طرفی تحرکات ضد رژیم شیعیان عربستان بسان آتشی زیر خاکستر است و رسیدن خبر دیگری از پیروزی علویان تحت حمایت جمهوری اسلامی ایران در سوریه، ممکن است موجب مصمم‌تر شدن آنها در مبارزات خود شود و مخاطرات امنیتی بسیاری برای این کشور پدید آورد.

(Nakamura,2013:p.18) بنابراین مسلم است که عربستان سعودی در بحران سوریه منافع سیاسی امنیتی خاص خود را در مقابله با توسعه روزافزون نفوذ ایران و ممانعت از سرریز شدن بحران به قلمرو خود و کشورهای تحت حمایتش نظیر یمن و بحرین با جدیت تمام پیگیری می‌کند.

در کنار منافع آمریکا و عربستان در بحران سوریه، نباید از منافع خاص ترکیه به عنوان بازیگری مهم در محور حامی مخالفان اسد چشم‌پوشی کرد. مقامات آنکارا با دلسرد

شدن از تلاش‌های مستمرشان برای عضویت در اتحادیه اروپا در پی تعریف نقشی جدید برای خود در تحولات منطقه‌ای هستند. (ذوقی، ۱۳۹۰: ۲۰۸) در واقع، ترکیه بعد از به قدرت رسیدن حزب عدالت و توسعه نگاه به شرق جدید را در سیاست خارجی خود تعریف کرده و در این راستا در تلاش است در بحران‌های منطقه‌ای مشارکت بیشتری کند. از این رو، این کشور در تحولات منطقه‌ای مانند بحران سوریه بیشتر به دنبال تحصیل منافع سیاسی حاصل از آن است؛ زیرا در نگاه جدید خود به خاورمیانه تلاش می‌کند به عنوان متحدی مسئول و قابل اتکا برای غرب و حتی جهان عرب در منطقه باشد. از این رو، آنکارا با وجود داشتن موضعی متعادل در آغاز بحران سوریه، در ادامه راه و دامنه دار شدن بحران به شدت تغییر موضع داده و از بازیگری ناظر و میانجی به مخالفی جدی علیه رژیم اسد تبدیل شده و برای سرنگونی آن اقدامات نظامی و تسلیحاتی فراوانی به نفع مخالفان اسد پی ریزی کرده است. (Ertugrul, 2012: 5) با این حال می‌توان تصریح کرد تحصیل منافع سیاسی و امنیتی و به تبع آن مقابله با نفوذ محور روسی چینی ایرانی، اصلی‌ترین هدف نقش آفرینی بازیگران محور غربی عربی ترکی در بحران سوریه است.

چالش‌ها

بدون تردید محور غربی عربی ترکی برای دستیابی به منافع سیاسی و امنیتی خود در بحران سوریه با چالش‌ها و موانع دشواری روبرو خواهد بود. مهمترین چالش، رویارویی با بازیگران منطقه‌ای توانمند در محور روسی چینی ایرانی است. کشورهای تعیین کننده در این محور به ویژه جمهوری اسلامی ایران و فدراسیون روسیه منافع راهبردی سیاسی و امنیتی در سوریه دارند و به راحتی نخواهند گذاشت محور مذکور آنها را از میدان به

در کند. (آدمی و آخرالدین، ۱۳۹۲: ۶۶) در واقع، جمهوری اسلامی ایران به علت رهبری محور مقاومت در منطقه و تأثیر بسیار مهم سوریه در این محور مقاومت، به آسانی نخواهد گذاشت رقبای راهبردی‌اش در منطقه به ویژه عربستان سعودی و ترکیه موجب سرنگونی اسد به عنوان یکی از متحدان مهم ایران در منطقه شوند. از طرف دیگر، یکی از چالش‌های بسیار مهم محور حامی مخالفان سوریه، فردای پس از سرنگونی بشار اسد است. این مسئله بدان علت بسیار مهم است که کشورهای محور مذکور به ویژه ایالات متحده آمریکا هراس دارند پس از سرنگونی اسد اوضاع مطابق میل آنها پیش نرود و با به قدرت رسیدن گروه‌های تکفیری و افراطی در سوریه، موجی از بی ثباتی منطقه را در برگیرد و خطری جدی برای منافع این کشورها و متحدان آنها در منطقه به بار آورد. (Tolay, 2014: p.6) همچنین یکی از چالش‌های مهم نقش آفرینی محور غربی عربی ترکی در بحران سوریه، اهتمام فراوان دولت آمریکا به بقا و امنیت رژیم اشغالگر قدس است؛ زیرا واشنگتن به عنوان رهبر محور مذکور به هیچ وجه خواهان انجام اقداماتی نیست که امنیت متحد دیرینه‌اش در منطقه یعنی رژیم صهیونیستی را با مخاطره روبرو کند. این موضوع در جهت‌گیری‌های رژیم اشغالگر قدس در قبال بحران سوریه نیز به وضوح قابل دریافت است و اقدام به حمایت از این گروه‌ها به شکل‌های مختلف نموده است. در واقع، بازیگران محور غربی عربی ترکی و به ویژه آمریکا در قبال آینده نظام سوریه و احتمال قدرت گرفتن گروه‌های افراطی یا اخوان المسلمین در این کشور تردید دارند و می‌ترسند تبعات و تهدیدهای برافتادن رژیم اسد از سود آن بیشتر باشد. (ذوقی، ۱۳۹۰: ۲۰۶) بنابراین تضمین امنیت رژیم صهیونیستی به عنوان یکی از کدهای ژئوپلیتیکی دولت آمریکا در خاورمیانه به صورت چالشی در عملکرد محور حامی مخالفان

اسد جلوه نمایی می‌کند. بنابراین وجود سه چالش عمده یاد شده به عنوان مشکلی مهم و قابل توجه در مسیر مداخله محور غربی عربی ترکی در قبال بحران سوریه مطرح است.

جهت‌گیری‌ها

به طور مختصر، جهت‌گیری‌های محور غربی عربی ترکی در بحران سوریه را باید در قالب حمایت از مخالفان و تلاش برای سرنگونی رژیم اسد جستجو کرد؛ به گونه‌ای که سه کشور اصلی محور مذکور یعنی آمریکا، عربستان و ترکیه در مسیری هماهنگ با یکدیگر به آموزش نظامی مخالفان، تأمین سلاح، پشتیبانی مالی و حمایت‌های سیاسی و دیپلماتیک از آنها پرداخته اند. (Phillips, 2012: p.13) بنابراین، نقش آفرینان محور یاد شده از آغاز بحران تاکنون تلاش کرده‌اند هم حمایت‌های لازم از مخالفان در حال جنگ با رژیم اسد را فراهم کنند و هم با تلاش‌های سیاسی و دیپلماتیک، جامعه بین‌المللی را برای سرنگونی نظام سیاسی سوریه با خود همراه سازند. (نجات و جعفری ولدانی، ۱۳۹۲: ۴۷) به هر ترتیب، جهت‌گیری‌های محور غربی عربی ترکی در بحران سوریه بر آن بوده است تا در هماهنگی و سازماندهی منسجم موجب سرنگونی رژیم بشار اسد شود.

ب) محور روسی، چینی و ایرانی به رهبری فدراسیون روسیه

یکی از بازیگران تعیین کننده و بسیار مهم در بحران سوریه، کشورهای خواهان حل سیاسی بحران و مخالف دخالت خارجی و تقویت و تجهیز مخالفان هستند که در اصطلاح با عنوان محور روسی چینی ایرانی خوانده می‌شوند. کشورهای روسیه، چین، ایران، عراق و جنبش‌های مقاومت اسلامی نظیر حزب الله را می‌توان در قالب این محور

بررسی کرد. نقش آفرینان محور روسی چینی ایرانی تلاش کرده‌اند از بسط نفوذ محور رقیب در منطقه جلوگیری کنند و حمایت‌های سیاسی و نظامی ممکن را از رژیم بشار اسد به عمل آورند. در واقع، بازیگران اصلی محور خواهان وضع موجود در سوریه، کشورهای روسیه، ایران و چین هستند. در زیر به اختصار به تبیین منافع، چالش‌ها و جهت‌گیری‌های ایران و چین در قبال بحران سوریه خواهیم پرداخت و درباره روسیه به صورت مستقل بحث خواهیم کرد.

منافع، چالش‌ها و جهت‌گیری‌ها

نقش جمهوری اسلامی ایران و تا حدودی چین در بحران سوریه قابل توجه فراوان است. ایران از آغاز بحران در سوریه تلاش کرده است این بحران را در قالب ترتیبات منطقه‌ای ارزیابی و تفسیر و از دخالت غیرمسئولانه بازیگران خارجی جلوگیری کند. (Goodarzi, 2014: p.41) در این راستا، ضرورت دارد منافع، چالش‌ها و جهت‌گیری‌های این دو کشور به عنوان دو بازیگر تعیین کننده در محور موافقان وضع موجود سوریه، مورد بررسی قرار گیرد.

منافع

صاحب نظران بسیاری معتقدند که درگیری‌های سوریه بیش از هر چیز توانایی است که دمشق به واسطه حضور در محور مقاومت منطقه به رهبری ایران پرداخت می‌کند. بر این اساس، سوریه به عنوان عمق استراتژیک ایران و حلقه اتصال آن به گروه‌های مبارزی نظیر حزب الله و حماس از اهمیت خاصی برای جمهوری اسلامی برخوردار بوده است. (نجات و جعفری ولدانی، ۱۳۹۲: ۴۷) بنابراین، اصلی‌ترین منافع ایران در سوریه در قالب حفظ و تقویت محور مقاومت و مقابله با توسعه نفوذ بازیگران منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای

نظیر عربستان، ترکیه و آمریکا قابل ارزیابی است. بر این موارد باید تلاش ایران برای مبارزه با افراط‌گرایی و گروه‌های تکفیری را افزود؛ زیرا جمهوری اسلامی ایران از بسط ناآرامی‌های سوریه به کل منطقه نگران است. در واقع، جمهوری اسلامی به علت پیشینه روابط دوستانه با سوریه و نقشی که این کشور در تحکیم نفوذ ایران در منطقه دارد، تلاش کرده است منافع مبتنی بر نفی تسلط بازیگران خارجی به ویژه آمریکا در منطقه و تقویت محور مقاومت را با جدیت تمام پیگیری کند. (Rogers, 2012: p.4) در این مسیر، همراهی قابل توجهی میان فدراسیون روسیه و ایران در بحران سوریه وجود داشته است؛ به گونه‌ای که تهران بخش مهمی از حمایت‌های بین‌المللی از سوریه را از کانال مسکو پیگیری کرده است. چین نیز از بحران‌های منطقه پای نظیر بحران سوریه برای پررنگ کردن حضور اقتصادی خود بهره خواهد برد؛ بنابراین، یکی از اهداف اولیه چین در بحران سوریه تحکیم جایگاه اقتصادی خویش در منطقه است. از طرفی منافع سیاسی چین در قبال این بحران قابل توجه است؛ به گونه‌ای که این کشور تلاش کرده است با همراهی روسیه در وتوی قطعنامه‌های شورای امنیت مبنی بر دخالت نظامی در بحران سوریه، مخالفت خود را با سیاست یکجانبه گرایی آمریکا اعلام کند. به هر ترتیب، اگر فدراسیون روسیه را به عنوان رهبر محور موافقان وضع موجود سوریه بدانیم، بدون تردید بازیگر تعیین کننده دیگر در این محور ایران خواهد بود؛ به گونه‌ای که منافع ایران و در کنار آن نگاه چین از مسائل قابل توجه در بحران سوریه خواهد بود.

چالش‌ها

بازیگران محور روسی چینی ایرانی به ویژه جمهوری اسلامی ایران در دستیابی به اهداف خود در بحران سوریه با چالش‌های متعددی روبه رو هستند؛ به گونه‌ای که محور

حامی مخالفان سوریه مدعی است که ایران در حمایت همه جانبه از بشار اسد برخلاف قانون اساسی و رویه‌های جاری خود مبنی بر حمایت از آزادی خواهی ملت‌ها و دفاع از مستضعفین عالم رفتار کرده است؛ زیرا جمهوری اسلامی ایران در تحولات مربوط به بهار عربی و بیداری اسلامی در کشورهای مصر، تونس، لیبی، یمن و بحرین به انتقاد از هیأت حاکمه و دفاع از مردم انقلابی پرداخته، در حالی که در بحران سوریه تمام قد به حمایت از رژیم حاکم و مخالفت با خواسته مردم تن داده است. (Stepanova, 2012: p.5) از طرفی یکی از چالش‌های بسیار مهم ایران در حمایت از رژیم اسد در بحران سوریه، تشدید تقابل فرقه‌ای و مذهبی با بازیگران منطقه‌ای مهم مثل ترکیه و عربستان و همچنین تشدید رویارویی ایران با غرب به ویژه آمریکاست. در واقع، حمایت‌های سیاسی و بعضاً نظامی ایران از نظام بشار اسد موجب خواهد شد دامنه تعارضات و رویارویی‌های ایران با محور غربی عربی ترکی در منطقه افزایش یابد و موجب از دست رفتن فرصت‌های مشترک منطقه‌ای شود. (نجات و جعفری ولدانی، ۱۳۹۲: ۴۶)

جهت گیری‌ها

رویکرد اصلی بازیگران محور روسی چینی ایرانی به ویژه کشورهای ایران و چین مبتنی بر عدم دخالت خارجی و حل و فصل سیاسی بحران بوده است؛ به گونه‌ای که از آغاز بحران تاکنون ایران ضمن دعوت طرفین به خویشتن داری، خواهان گفتگو و حل سیاسی مشکلات شده است. در این راستا، تهران همواره کوشیده است تا بشار اسد را به اصلاحات سیاسی بیشتر ترغیب کند و حتی زمینه گفتگو با مخالفان و حکومت را فراهم سازد. (ابراهیمی، ۱۳۹۲: ۶۰) در واقع، ایران جهت گیری‌های کاملاً مثبتی را با حسن نیت تمام برای حل و فصل سیاسی و غیرخشونت بار بحران سوریه پیش گرفته است. چین

هم به عنوان بازیگری مهم در معادلات منطقه‌ای و بین‌المللی در راستای محور حامی وضع موجود سوریه تلاش کرده است جهت‌گیری‌های خود را مبتنی بر احترام به حاکمیت ملی سوریه و مخالفت با دخالت نظامی در این کشور ابراز کند. همراهی چین با روسیه در وتوی قطعنامه‌های ضد سوری و محکوم کردن علنی هرگونه دخالت نظامی خارجی در بحران سوریه مؤید جدیت پکن در جهت‌گیری‌های خود مبنی بر حل و فصل سیاسی بحران سوریه است. (Swaine, 2012: p.3) در مجموع، با توجه به مطالب یادشده می‌توان تأکید کرد که علاوه بر نقش مهم فدراسیون روسیه در بحران سوریه که موضوع اصلی مقاله حاضر است، نقش سایر بازیگران منطق‌های و فرامنطق‌های دخیل در این بحران نیز بسیار مهم است.

فدراسیون روسیه و بحران سوریه

بدون تردید نقش فدراسیون روسیه در بحران سوریه از زوایای مختلف قابل بررسی و تعمق خواهد بود؛ زیرا مسکو تلاش کرده است تا سوریه را به عنوان آخرین دروازه نفوذ خود در خاورمیانه و جهان عرب حفظ و از افتادن آن به دامن غرب جلوگیری کند؛ به گونه‌ای که در اوضاع کنونی بخش عمده‌ای از تعارضات ژئوپلیتیکی و راهبردی روسیه با غرب، به ویژه آمریکا در خاورمیانه، به بحران سوریه و شرایط محیطی آن باز می‌گردد. (Phillips, 2012: p.8) با این اوصاف، پرداختن به اهداف و جهت‌گیری‌های فدراسیون روسیه در قبال بحران سوریه و نوع روبرو شدن مسکو با آن به علت داشتن منافع سیاسی و امنیتی در سوریه، حائز اهمیت بسیار خواهد بود؛ بنابراین حساس بودن روسیه در قبال بحران سوریه ما را بر آن داشته است تا نقش آفرینی مسکو در تحولات دمشق را از ابعاد مختلف مورد توجه قرار دهیم.

ب) منافع فدراسیون روسیه در سوریه

نقش آفرینی جدی و تعیین کننده فدراسیون روسیه در بحران سوریه بسیاری از تحلیلگران را واداشته است تا منافع این کشور در سوریه را با دقت بررسی کنند. در واقع، وجود منافع امنیتی و سیاسی قابل توجه روسیه در بحران سوریه از عوامل جدیت این کشور در این باره است. (Goodarzi, 2014: p.49) می‌توان تصریح کرد که منافع فدراسیون روسیه در بحران سوریه در قالب منافع امنیتی، نظامی، اقتصادی و سیاسی قابل واکاوی است؛ بنابراین تلاش می‌کنیم ابعاد مختلف این منافع را بررسی و ارزیابی کنیم؛ زیرا نگارنده معتقد است که پی بردن به لایه‌های مختلف منافع فدراسیون روسیه در سوریه می‌تواند دلیل پافشاری و جدیت مسکو در حمایت از رژیم بشار اسد در بحران سوریه و مخالفت کرملین با دخالت خارجی در این مسئله را روشن کند.

منافع امنیتی

یکی از مهمترین زمینه‌های توجه روسیه به نقش آفرینی بیشتر و جدی‌تر در بحران سوریه، منافع امنیتی نهفته در پس این بحران است. به دنبال فروپاشی شوروی سابق کشورهای جدیدی در مرزهای جنوبی روسیه شکل گرفتند که بنا بر آمارهای رسمی، قریب به بیست میلیون نفر مسلمان در آنها زندگی می‌کنند. (آدمی و آخرالدین، ۱۳۹۲: ۵۵) وجود این جمعیت کثیر مسلمان در مناطق تحت نفوذ روسیه و سرایت بنیادگرایی مذهبی و افراطی‌گری گروه‌های تکفیری دخیل در بحران سوریه به این مناطق خطری جدی برای منافع سنتی کرملین خواهد داشت. از این رو، فدراسیون روسیه تلاش می‌کند تا بحران سوریه را به عنوان موقعیتی امنیتی برای خود تعریف و با همکاری کشورهایایی مثل ایران و چین، منافع امنیتی خود را در این بحران تحصیل کند.

در واقع، می‌توان گفت روسیه برای ایجاد صلح و ثبات در خاورمیانه و جلوگیری از سرایت بحران‌هایی مثل بحران سوریه به مناطق تحت نفوذ خود در آسیای مرکزی و قفقاز جنوبی تلاش می‌کند تا بحران پیش آمده در سوریه را مدیریت کند و تا حد امکان به نفع محور مدافعان رژیم اسد خاتمه دهد. (Menkiszak, 2013: p.5) این مسئله به عنوان یکی از منافع امنیتی قابل توجه روسیه در بحران سوریه خواهد بود. از طرفی روسیه یکی از منتقدان جدی حضور نظامی و گسترده آمریکا در خاورمیانه به ویژه آسیای مرکزی و قفقاز است؛ از این رو اگر فدراسیون روسیه بتواند در بحران سوریه اوضاع را به نفع محور مدافعان اسد تغییر دهد و موجب کوتاه آمدن محور غربی عربی ترکی برای سرنگونی نظام سیاسی سوریه و دخالت نظامی در آن شود، بدون شک منافع امنیتی زیادی از کمرنگ شدن سایه نفوذ آمریکا در منطقه کسب خواهد کرد. این موضع در قالب تقویت اثرگذاری فدراسیون روسیه در تدبیر و حل و فصل انواع بحران‌های منطقه‌ای قابل توجه است. (ابراهیمی، ۱۳۹۲: ۸۵)؛ بنابراین پیروز درآمدن از بحران سوریه از آرزوهای روسیه می‌باشد و با اصطلاح با یک تیر چند نشان زدن است. زیرا موفقیت احتمالی روسیه در رهبری ائتلاف حامی اسد توان مسکو را در حل و فصل بحران‌هایی فراتر از حوزه نفوذ سنتی خود به رخ می‌کشد و از این طریق چالش‌های امنیتی موجود در جمهوری‌های آسیای مرکزی و قفقاز را که زاییده حضور نظامی آمریکاست، کاهش می‌دهد. بنابراین تلاش مسکو برای کنترل و سرکوب جریان‌های بنیادگرای اسلامی از یک طرف و مقابله با توسعه نفوذ و نقش آفرینی آمریکا در جمهوری‌های آسیای مرکزی و قفقاز از طرف دیگر موجب شده است که این کشور در قبال بحران سوریه حساس باشد و دمشق را به عنوان عرصه امنیتی مهم برای منافع راهبردی خود تعریف کند.

منافع نظامی

منافع نظامی فدراسیون روسیه در سوریه از مسائل بسیار مهم و قابل توجه در روابط مسکو دمشق است. در این راستا، قراردادهای فروش تسلیحات نظامی و در اختیار داشتن بندر دریایی طرطوس سوریه در مدیترانه از منافع مهم روسیه به شمار می‌رود؛ تا جایی که روسیه در بندر طرطوس سه اسکله شناور، یک کارگاه شناور، پادگان نظامی و سربازخانه و تجهیزات ذخیره سازی انرژی ایجاد کرده است. (Bagdonas, 2012: p. 61) بنابراین، مسلم است که مسکو از تغییر نظام سیاسی در سوریه به واسطه احتمال از دست دادن این پایگاه نظامی مهم در دریای مدیترانه نگران خواهد بود. فرستادن یک ناوشکن، سه فروند کشتی جنگی و یک ناوچه در سال ۲۰۱۲ به دریای مدیترانه حاکی از توجه راهبردی روسیه به پایگاه نظامی خود در طرطوس سوریه است با وجود این، تردیدی نیست که فدراسیون روسیه نگاهی بلندمدت و راهبردی به حضور نظامی مؤثر در دریای مدیترانه و خلیج عدن دارد و بندر طرطوس تنها راه تحقق این مهم است؛ بنابراین، مسکو تداوم حضور مؤثر در این پایگاه را منفعت نظامی راهبردی قلمداد می‌کند. (Stepanova, 2012: p. 7)

از طرفی باید تصریح کرد که تجارت اسلحه و قراردادهای نظامی یکی از منافع بسیار مهم فدراسیون روسیه در حمایت از رژیم اسد و محوریت ائتلاف ضد غربی در بحران سوریه است؛ به گونه‌ای که مسکو تسلیحات و آموزش‌های نظامی متعددی در اختیار ارتش سوریه قرار داده است. در این راستا، فروش جنگنده‌های میگ ۳۱ و سیستم‌های دفاعی نظیر موشک‌های اسکندر یا اس اس ۲۶ به سوریه از موارد اصلی بوده‌اند. (Bagdonas, 2012: p. 66) منافع نظامی فدراسیون روسیه در سوریه و بازار بسیار پرسود فروش تسلیحات به این کشور، مسکو را بر آن داشته است تا از استمرار رژیم بشار اسد حمایت کند و تا حد امکان از کارشکنی‌های محور غربی عربی ترکی در بحران

سوریه بکاهد. فروش چهار میلیارد دلار اسلحه و تجهیزات نظامی از سوی فدراسیون روسیه به سوریه در سال ۲۰۱۲ مؤید همین مسئله است. (آدمی و آخرالدین، ۱۳۹۲: ۵۷) به هر روی، منافع نظامی یکی از انگیزه‌های بسیار مهم ترغیب فدراسیون روسیه برای اثرگذاری هر چه بیشتر در بحران سوریه بوده است؛ به گونه‌ای که می‌توان ادعا کرد این کشور تلاش کرده است رهبری محور مدافعان رژیم اسد را بر عهده بگیرد و از این طریق ضمن ایجاد ائتلافی منطقه‌ای در مقابل محور مخالفان نظام سیاسی سوریه، ضمن پیگیری منافع متعدد خود موجب جلوگیری از یکه تازی محور غربی عربی ترکی در بحران سوریه شود.

منافع اقتصادی

در کنار منافع امنیتی و نظامی، نمی‌توان از منافع اقتصادی فدراسیون روسیه در سوریه نیز چشم پوشی کرد. مسکو مناسبات تجاری پرارزشی با دمشق در زمینه‌های زیرساختی، به ویژه در بخش انرژی پایه‌گذاری کرده است. از نظر اقتصادی، حجم سرمایه‌گذاری روسیه در سوریه در سال ۲۰۰۹ از مرز بیست میلیارد دلار گذشت. اکثر این سرمایه‌گذاری‌ها در قالب پروژه‌های حفاری نفت و گاز و استخراج آن بوده است. هم اکنون نیز شرکت‌های روسی سرگرم فعالیت در این کشورند. (همان: ۵۸) از طرفی حجم صادرات روسیه به سوریه بخش اعظمی از تراز تجاری میان دو کشور را به نفع مسکو و منافع اقتصادی آن رقم زده است. به هر روی، منافع اقتصادی ناشی از سرمایه‌گذاری‌های گسترده مسکو در دمشق یکی از انگیزه‌های بسیار مهم نقش آفرینی جدی روسیه در بحران سوریه است تا جایی که میزان مبادلات اقتصادی روسیه با سوریه با مبادلات مسکو با رژیم صهیونیستی و مصر قابل مقایسه است. (Allison, 2013: p.805) این

مسئله در زمینه تأمین قراردادهای تأمین محصولات نفتی و ماشین آلات برای سوریه از جانب فدراسیون روسیه کاملاً مشهود بوده است؛ به گونه‌ای که تنها شرکت روسی گازپروم پروژه‌های اقتصادی مهمی مثل ۳۱۹ کیلومتر خط لوله انتقال نفت الرهاب حمص را در سال ۲۰۰۸ و یک کارخانه فرآوری گاز را در سال ۲۰۰۹ در سوریه به انجام رسانده است. (Bagdonas, 2012: p.24)

منافع سیاسی

بدون تردید بخش اعظمی از دل مشغولی‌های فدراسیون روسیه در قبال بحران سوریه به منافع سیاسی و ملاحظات استراتژیک این کشور در منطقه باز می‌گردد. مقامات کرملین نیک می‌دانند که پس از فروپاشی شوروی سابق و پایان جنگ سرد، بسیاری از پایگاه‌های نفوذ خود را در مناطق مختلف جهان به ویژه خاورمیانه از دست داده‌اند؛ این رو برای بازیابی پرستیژ از دست رفته خود و تأثیرگذاری تعیین کننده بر معادلات منطقه‌ای تنها می‌توانند روی نظام اسد حسابی ویژه باز کنند. (Iyengar, 2013: p.7)

زیرا مسکو از دیرباز روابط حسنه‌ای با سوریه داشته و در شرایط کنونی این کشور تنها پایگاه جدی باقی مانده برای بازیگری در جهان عرب و خاورمیانه است. از طرفی رقابت شدید روسیه با غرب برای جلوگیری از توسعه نفوذ آمریکا و کشورهای اروپایی در مناطق راهبردی مثل آسیای مرکزی و قفقاز موجب شده است تا مسکو تعارض خود را با این کشورها به جای مناطق مذکور، یک لایه دورتر کند و به خاورمیانه معطوف سازد. عمق این مسئله در تحولات اوکراین و رویارویی شدید روسیه و غرب به وضوح مشهود بوده است. بنابراین، فدراسیون روسیه تلاش کرده است میدان بازی با غرب را از حوزه‌های امنیتی مستقیم خود مثل کشورهای خارج نزدیک به سایر بحران‌های منطقه‌ای مثل

بحران سوریه منتقل کند تا بتواند با تحت فشار قرار دادن کشورهای مذکور، منافع اصلی خود را به دست آورد. همچنین اگر نقش آفرینی محوری فدراسیون روسیه در بحران سوریه موجب شکست نهایی مخالفان اسد شود، به اثبات مجدد توانایی روسیه در حل و فصل بحران‌های منطقه‌ای می‌انجامد و پرستیژ سیاسی این کشور را بسیار ارتقا می‌دهد. (مسعودنیا و دیگران، ۱۳۹۱: ۱۰۴) بنابراین، مسلم است که فدراسیون روسیه بحران سوریه را میدانی مهم برای تحصیل منافع سیاسی خود در نظر گرفته است.

می‌توان ادعا کرد منافع سیاسی روسیه در بحران سوریه پیوندی ناگسستنی با ملاحظات استراتژیک این کشور در منطقه دارد. مسکو به خوبی می‌داند که اگر در بحران سوریه نیز جدیت به خرج ندهد و همانند لیبی موجب دخالت نظامی خارجی شود، زمینه را برای دخالت‌های یکجانبه بعدی غرب در تحولات منطقه ای فراهم خواهد کرد. (Swaine, 2012: p.9) که ممکن است به بی‌ثباتی در کشورهای تحت نفوذ روسیه و حتی تهدید امنیت سرزمینی فدراسیون روسیه در بلندمدت منجر شود. بنابراین، روسیه با دید راهبردی بلندمدت، بحران سوریه را به عنوان میدان بازی بسیار مهم برای آزمون توان رویارویی سیاسی خود با غرب و تلاش‌های یکجانبه گرایانه آن در نظر گرفته است. بدین منظور مسکو تلاش کرده است در وهله اول بحران سوریه را به عنوان بحرانی داخلی نشان دهد و از بین‌المللی شدن آن و به تبع آن تأثیرگذاری مستقیم غرب در منطقه جلوگیری کند. در وهله بعدی، توان سیاسی و دیپلماتیک فدراسیون روسیه بر این امر معطوف بوده است تا هرگونه تصمیم‌گیری بین‌المللی پیرامون بحران سوریه را در قالب سازمان ملل متحد و شورای امنیت پیگیری کند. (Trenin, 2013: p.22) که این مسئله نیز در چارچوب ملاحظات استراتژیک و مخالفت جدی مسکو با یکجانبه گرایی آمریکا و غرب در معادلات جهانی قابل تحلیل است. در مجموع می‌توان تصریح کرد که

منافع سیاسی فدراسیون روسیه بخش اعظمی از علایق این کشور در نقش آفرینی هرچه بیشتر در قبال بحران سوریه را تشکیل داده است؛ زیرا مسکو رویارویی با غرب در بحران‌های منطقه‌ای را یکی از راه‌های اصلی بازیابی پرستیژ سیاسی خود می‌داند. از طرفی ملاحظات استراتژیک بلندمدت فدراسیون روسیه پیرامون تحولات منطقه‌ای موجب شده است تا مسکو به راحتی حاضر به انصراف از منافع سیاسی قابل توجه خود در سوریه نباشد و برای حمایت از رژیم اسد اقدامات عملی و سیاسی متعددی انجام دهد.

ج) مخاطرات بحران سوریه برای فدراسیون روسیه

فدراسیون روسیه به عنوان بازیگری تأثیرگذار در معادلات منطقه‌ای و حتی بین‌المللی چالش‌هایی مثل بحران سوریه را به دقت زیر نظر می‌گیرد تا در صورت امکان اوضاع را به نفع خود و متحدانش تغییر دهد. این مسئله در جدیت مسکو در قبال بحران سوریه و حمایت از نظام بشار اسد به وضوح خود را نشان داده است. اما نکته بسیار مهم در رفتارشناسی روسیه در قبال بحران سوریه، مخاطراتی است که این بحران برای مسکو و منافع آن در منطقه به دنبال خواهد داشت؛ بنابراین ضرورت دارد ابعاد مختلف مخاطرات بحران سوریه برای فدراسیون روسیه بررسی شود.

مخاطرات ناظر بر خارج نزدیک[□]

یکی از دغدغه‌ها و نگرانی‌های مهم مسکو در قبال بحران سوریه این است که این بحران دامنه‌دار شود و امواج افراط‌گرایانه و تروریستی آن به جمهوری‌های استقلال یافته

□ - روسیه به مجموعه کشورهای شوروی سابق، خارج نزدیک می‌گوید. طی سال‌های بعد از فروپاشی شوروی همیشه این کشورها برای روسیه در اولویت بالایی قرار دارند

شوروی سابق به عنوان حیاط خلوت روسیه برسد. کشورهای به اصطلاح خارج نزدیک، به ویژه جمهوری‌های آسیای مرکزی و قفقاز، پتانسیل زیادی برای رسوخ افراط‌گرایی تکفیری برخاسته از بحران سوریه دارند و این همان هراسی است که فدراسیون روسیه را به خود مشغول کرده است. (Ibid:13) در واقع، مسکو به خوبی می‌داند که اگر نا آرامی‌ها و تشنج‌های برخاسته از بهار عربی و بیداری اسلامی، به ویژه موج خشونت‌ها و افراطی‌گری‌های گروه‌های تکفیری در سوریه به کشورهای حوزه خارج نزدیک راه یابد، می‌تواند ثبات این حلقه امنیتی راهبردی روسیه را به هم زند و موجب کاهش نفوذ مسکو در منطقه شود؛ زیرا وجود میلیون‌ها مسلمان در این کشورها و سابقه نه چندان مطلوب رفتار مسکو با مسلمانان به ویژه در بحران‌های چچن و کوزوو می‌تواند فضای منطقه را به شدت ضد روسی کند و عرصه را برای حضور و نفوذ هر چه بیشتر رقبای استراتژیک روسیه در منطقه به ویژه غرب و آمریکا فراهم سازد. (منصوری، ۱۳۹۰: ۱۸۰)

بنابراین، یکی از مخاطرات جدی بحران سوریه برای فدراسیون روسیه، سرازیر شدن این بحران به کشورهای خارج نزدیک و به تبع آن به خطر افتادن نفوذ تاریخی مسکو در این مناطق خواهد بود؛ زیرا این مناطق همواره به عنوان حایل میان فدراسیون روسیه و سایر نقاط بوده و نقش بسزایی در تأمین امنیت و تمامیت سرزمینی روسیه ایفا کرده‌اند. به هر حال، روسیه به هیچ وجه نخواهد پذیرفت که اقدامات محور غربی عربی ترکی در قبال بحران سوریه موجب به خطر افتادن نفوذ دیرینه‌اش در خارج نزدیک شود.

مخاطرات ناظر بر امنیت ملی

حفظ تمامیت ارضی و امنیت ملی فدراسیون روسیه امری بسیار حیاتی است که مقامات کرملین هیچگونه تهدید علیه آن را بر نخواهند تافت. حال باید دید آیا بحران سوریه

می‌تواند مخاطراتی در حوزه امنیت ملی برای روسیه همراه داشته باشد یا نه؟ بی تردید وجود میلیون‌ها مسلمان در خاک روسیه و رفتار شدید مسکو با مسلمانان در بحران‌های پیش آمده در دو دهه اخیر به ویژه در چچن^۱، کوزوو^۲، آبخازیا^۳، اوستیا^۴ و... این احتمال را قوی می‌کند که روسیه هرگونه اقدامی را که به تحریک مسلمانان این کشور منجر شود، تهدیدی علیه امنیت ملی خود در نظر بگیرد. با این وصف، بحران سوریه با تحریک و توسعه افراط‌گرایی ممکن است مسلمانان ساکن فدراسیون روسیه را به انجام اقدامات متعدد ضد حکومتی تشویق کند و از این طریق امنیت ملی روسیه را به مخاطره اندازد. (Demir,2013:p.68) از طرفی وجود گرایش‌های استقلال طلبانه در مناطق و جمهوری‌های فدراسیون روسیه به عنوان خطری جدی مطرح است. اگر روسیه در بحران سوریه تزلزل نشان دهد و به هر دلیل از مواضع خود کوتاه آید، این موضوع می‌تواند نشانه‌ای دیگر از ضعف و هراس مسکو در مقابل غرب، به ویژه دولت آمریکا باشد و خود به خود استقلال طلبان را به مخالفت و امتیازگیری بیشتر از کرملین ترغیب کند. به هر ترتیب، موفقیت فدراسیون روسیه در بحران سوریه می‌تواند به کنترل و بعضاً محدود کردن اقدامات تروریستی و تکفیری در منطقه بینجامد. این موضوع علاوه بر تأمین منافع دیرینه روسیه در خارج نزدیک، مخاطرات امنیت ملی این کشور را کاهش می‌دهد؛ زیرا مسکو همواره از شعله ور شدن بنیادگرایی مذهبی و گسترش اسلام سیاسی در مرزهای خود هراس داشته است. (ذوقی، ۱۳۹۰:۲۰۹) بنابراین، مخاطرات ناظر بر امنیت ملی روسیه در بحران سوریه نیز قابل توجه و تأمل است. ناگفته نماند مسکو احتمالاً بحران سوریه و پیامدهای آن را تهدیدی فوری و مستقیم علیه امنیت ملی خود نمی‌داند،

^۱ - Chechenya

^۲ - Kosovo

^۳ - Abkhazia

^۴ - Osetiya

بلکه به این بحران و تحولات منطقه‌ای نگاه راهبردی بلندمدت دارد و در چارچوب آن ارزیابی و تحلیل می‌کند. چنین نگاهی کرم‌لین را به این باور رسانده است که در بلند مدت و حتی میان مدت، وجود گروه‌های اسلامی و تقویت آنان در منطقه به ویژه اسلام سیاسی و حامیان آن یکی از مخاطرات اصلی علیه امنیت ملی فدراسیون روسیه خواهد بود. بحران سوریه به عنوان یکی از پایگاه‌های اصلی تقویت بنیادگرایی و افراط‌گرایی تکفیری و سلفی در منطقه، حایز توجه جدی بوده و مسکو نقش آفرینی خود در آن را تا حدود زیادی بر همین مبنا ترسیم کرده است.

مخاطرات ناظر بر ملاحظات استراتژیکی

اینکه فدراسیون روسیه به بحران سوریه از زاویه منافع و مخاطرات ناظر بر کشورهای خارج نزدیک و امنیت ملی خود نگاه کند، امری صحیح و ضروری است؛ اما این مسئله به هیچ وجه نباید تمایل دیرینه روس‌ها مبنی بر قدرت بزرگ بودن را به حاشیه براند. از این منظر، هرگونه تحرک در سیاست‌های عمل‌گرایانه مسکو به ویژه در دوران پوتین را باید در قالب ملاحظات استراتژیک مورد توجه قرار داد. بنابراین، مخاطرات ناظر بر ملاحظات استراتژیک فدراسیون روسیه یکی از عوامل بسیار مهم ترغیب مسکو به نقش آفرینی جدی در بحران سوریه بوده است. در این راستا نیاز به تصریح است که در شرایط کنونی بخش مهمی از منافع فدراسیون روسیه در خاورمیانه و جهان عرب از دمشق عبور می‌کند و مستلزم توازن قوای مسکو با رقبای قدری مثل محور غربی عربی ترکی در آن است. (Bagdonas, 2012: p.69) در واقع، دو موضوع بسیار مهم در حوزه ملاحظات استراتژیک فدراسیون روسیه در منطقه قابل بحث است:

اول، فدراسیون روسیه به شدت علاقه مند از سرگیری نقش دیرینه خود به عنوان بازیگری تعیین کننده و قدرتی بزرگ در معادلات منطقه‌ای و جهانی است. چنین تمایلی موجب می‌شود تا روسیه در درجه اول در بحران سوریه به دنبال تعادل سازی و توازن قوا در مقابل ایالات متحده آمریکا به عنوان بازیگر تعیین کننده بین‌المللی باشد. در این راستا مسکو تلاش کرده است هرگونه اقدام یکجانبه آمریکا و محور حامی مخالفان اسد را محدود کند و صرفاً اقدامات را از کانال شورای امنیت به عنوان تبلور اراده جامعه بین‌المللی پیش برد. (Demir,2013:p.70) علاوه بر این، روسیه به هیچ وجه دوست ندارد دخالت خارجی آمریکا و غرب موجب سرنگونی رژیم اسد شود؛ زیرا این مدل از تغییر رژیم در منطقه در درازمدت به ضرر فدراسیون روسیه و حکومت‌های تحت حمایت آن در منطقه تمام خواهد شد. (Rogers,2012:p.6) بنابراین تلاش فدراسیون روسیه برای احیای خود به عنوان یک قدرت بزرگ تعیین کننده در معادلات بین‌المللی موجب شده است تا کرملین بحران سوریه را میدانی مهم برای ملاحظات استراتژیک خود در نظر گیرد.

دوم، فدراسیون روسیه در سیاست خارجی عمل گرایانه جدید خود در دوران پوتین به شدت علاقه مند گسترش و دست کم حفظ نفوذ خود در خاورمیانه است. در این راستا، سوریه به عنوان آخرین پایگاه نفوذ باقی مانده در منطقه حایز اهمیت فراوان است؛ بنابراین مسکو تلاش می‌کند با توجه به ملاحظات استراتژیک خود، آرایش نیروها و صحنه نبرد در بحران کنونی سوریه را به نفع ائتلاف روسی چینی ایرانی پیش برد و از تحمیل و پذیرش شکست راهبردی دیگری مثل بحران لیبی از جانب غرب و آمریکا به شدت دوری کند. (Bagdonas,2012:p.67) زیرا جغرافیای سیاسی خاورمیانه به سمتی پیش می‌رود که از دست دادن سوریه، هزینه‌های جبران ناپذیری برای مسکو به

دنبال خواهد داشت. اگر چه فدراسیون روسیه به صراحت این علایق و نگرانی‌ها را بیان نمی‌کند، اما در نگاه راهبردی و بلندمدت مسکو در قبال تحولات منطقه‌ای نظیر بحران سوریه تردیدی وجود ندارد.

با توجه به موارد یادشده باید تصریح کرد که فدراسیون روسیه با نگاه کلان استراتژیک درصدد مقابله با یکجانبه گرایی آمریکا و تلاش برای ایجاد جهانی چندقطبی در قبال مسائل بین‌المللی و منطقه‌ای نظیر بحران سوریه است. این مسئله به وضوح در رویکردها و جهت‌گیری‌های استراتژیک فدراسیون روسیه در سال‌های اخیر مشهود بوده است. (Ibid:70) بنابراین، جدیت فدراسیون روسیه در قبال بحران سوریه و ایستادگی آن در مقابل آمریکا و متحدانش در اصل در قالب ملاحظات استراتژیک کلان این کشور قابل بررسی و ارزیابی است. با اینکه روسیه منافع مادی و ملموس متعددی در سوریه دارد، اما بدون تردید ملاحظات استراتژیک و تلاش برای باز تعریف نقش خود در ترتیبات منطقه-ای در خاورمیانه از مهمترین موارد نقش آفرینی مسکو در دمشق بوده است.

به عبارت دیگر باید تأکید کرد که روسیه بحران سوریه را میدانی مهم برای ترسیم پایه-های سیستم بین‌المللی چندقطبی مد نظر خود در نظر گرفته است. در این سیستم چندقطبی، مسکو تلاش خواهد کرد از طریق تقویت نقش سازمان ملل متحد و شورای امنیت، مانع یکجانبه گرایی دولت آمریکا در بحران‌های منطقه‌ای مانند بحران سوریه شود. در این مسیر، مقابله و تعارض روسیه با غرب نیز به وضوح تأثیرگذار خواهد بود؛ به گونه‌ای که مسکو تلاش کرده است با ایجاد ائتلاف‌های منطقه‌ای از تشدید دخالت‌های خارجی به بهانه حقوق بشر و دخالت‌های بشردوستانه جلوگیری کند. (Swaine,2012:p.11) این امر در بحران سوریه و تلاش مسکو برای جلوگیری از

دخالت نظامی خارجی از طریق وتوی قطعنامه آمریکا در شورای امنیت به وضوح نمایان است. به هر ترتیب، ملاحظات استراتژیک فدراسیون روسیه و مخاطراتی که برای آن در بحران سوریه وجود دارد، مسکو را بر آن داشته است تا به طور جدی در قبال این بحران حساسیت نشان دهد و از تکرار مجدد سناریوی غربی‌ها در لیبی جلوگیری کند؛ زیرا موفقیت محور غربی عربی ترکی در بحران سوریه و پذیرش شکستی دیگر از آمریکا در تحولات منطقه‌ای موجب می‌شود راهبرد بلندمدت فدراسیون روسیه در مقابله با یکجانبه‌گرایی و خودمحوری واشنگتن بی اثر بماند و مخاطرات جدی برای ملاحظات استراتژیک مسکو ایجاد شود.

د) حمایت‌های مسکو از دمشق

با توجه به منافع و مخاطرات بحران سوریه برای فدراسیون روسیه، از آغاز بحران تاکنون مسکو حمایت‌های چشم‌گیری از رژیم بشار اسد در قالب حمایت‌های سیاسی و دیپلماتیک، اقتصادی و نظامی و امنیتی کرده است. در حوزه حمایت‌های سیاسی و دیپلماتیک روسیه تلاش کرده است با وتوی قطعنامه‌های شورای امنیت سازمان ملل متحد مانع دخالت نظامی خارجی در سوریه شود. (Demir,2013:p.75) از طرفی حضور مسکو در نشست ژنو و شرکت نکردن در برخی نشست‌های یک طرفه موسوم به دوستان سوریه گواهی محکم بر حمایت‌های سیاسی روسیه از سوریه است. در عرصه اقتصادی نیز فدراسیون روسیه کمک‌های قابل توجهی به نظام سوریه در طول بحران در این کشور کرده است. اختصاص ۱/۵ میلیارد دلار کمک مالی به سوریه از مهمترین این موارد است. همچنین مسکو کمک شایانی به سوریه برای دور زدن تحریم‌های بین‌المللی و تأمین نیازهای اقتصادی خود کرده است. (Stepanova,2012:p.9) بدون شک

آنچه میان حمایت‌های فدراسیون روسیه از سوریه از آغاز بحران در این کشور تاکنون اهمیت و جایگاه خاصی یافته، کمک‌های نظامی و امنیتی است؛ به گونه‌ای که روسیه کمک‌های شایانی در زمینه آموزش و تجهیز ارتش دولتی سوریه به انجام رسانده است. در این راستا، قرارداد نیم میلیارد دلاری تسلیحاتی برای تقویت توان عملیاتی ارتش سوریه از اهمیت خاصی برخوردار بوده است. مهمترین تسلیحاتی که از جانب فدراسیون روسیه در اختیار نظام اسد قرار گرفته یا خواهد گرفت عبارتند از: بالگردهای جنگی، ۳۶ فروند هواپیمای یاگ ۱۳۰، هواپیمای جنگی میگ ۲۹ و سایر سلاح‌های سبک و نیمه سنگین. (آدمی و آخرالدین، ۱۳۹۲: ۶۴) ناگفته نماند حضور ناوگان دریایی روسیه در بندر طرطوس سوریه یکی از حمایت‌های نظامی صریح و قابل توجه روسیه از سوریه بوده است. به هر ترتیب فدراسیون روسیه برای حفظ منافع و ملاحظات سیاسی امنیتی خود، حمایت‌های زیادی از رژیم اسد در طول بحران سوریه کرده است. بدون تردید بخش مهمی از این حمایت‌ها در مقابل حمایت‌های مالی و تسلیحاتی محور غربی عربی ترکی از مخالفان سوری صورت گرفته و فدراسیون روسیه تلاش کرده است از این طریق موازنه قوا را به نفع اسد حفظ و از پیروزی مخالفان جلوگیری کند.

نتیجه‌گیری:

سوریه از سنتی ترین متحدان روسیه در منطقه و جزء حوزه نفوذ این کشور به حساب می‌آید. نفوذ روسیه قبل از زمان جنگ سرد در سوریه وجود داشته و در سال‌های بعد نیز با شدت و ضعف‌هایی همچنان ادامه پیدا کرده است، تا اینکه در ۳۰ مارس ۲۰۱۱ و در شهر درعا اعتراضات و شورش‌هایی آغاز می‌شود و این کشور را در معرض بحران داخلی قرار می‌دهد. با آغاز بحران در سوریه شاهد حضور سایر کشورها در این منطقه

هستیم، هرکدام از این کشورها به دنبال منافعی در این بحران هستند. گروهی از کشورها از جمله فرانسه، آمریکا و کشورهای حامی سیاست‌های غرب در منطقه خواستار مداخله نظامی و براندازی حکومت اسد هستند و گروه دیگر از جمله روسیه، چین و ایران خواهان عدم مداخله نظامی و انجام اصلاحات به دست خود مردم سوریه هستند. روسیه که از دیرباز مراودات اقتصادی، سیاسی و نظامی بسیاری با دولت سوریه داشته است و منافع متعددی را برای خود در این کشور تعریف کرده است، مخالف مداخله نظامی سایر کشورهای غربی و منطقه‌ای در سوریه است. در واقع روسیه بسیاری از متحدان خود از جمله عراق و لیبی را در منطقه از دست داده است و به همین دلیل تلاش می‌کند تا از نفوذ غرب در این کشور خودداری کند، زیرا با سقوط رژیم اسد، روسیه تنها پایگاه خود را در حوزه دریای مدیترانه از دست خواهد داد و این مسئله باعث ایجاد تزلزل در جایگاه و پرستیژ بین‌المللی روسیه خواهد شد.

فراموش نکنیم که موضوع مهم دیگر در مورد روسیه و موضعش در برابر تحولات سوریه و به طور کلی بیداری اسلامی در کشورهای شمال آفریقا و خاورمیانه، نگرانی این کشور از تأثیر تحولات این کشورها بر کشورهای آسیای مرکزی است. روسیه سعی کرده است با کشورهای آسیای مرکزی که منتزع شده از شوروی سابق هستند، به مثابه حیاط خلوت خود برخورد کند. با توجه به اینکه این کشورها تحت تأثیر نظام‌های کمونیستی قدیم هستند و وارد مناسبات دموکراتیک نشده‌اند، نگرانی روسیه از وقوع انقلابات مشابه در آنها طبیعی به نظر می‌رسد.

در این مقاله تلاش شد ابعاد مختلف مواجهه فدراسیون روسیه با بحران سوریه مورد بررسی و ارزیابی قرار گیرد و یافته‌های ما در قالب واقع‌گرایی تدافعی می‌تواند رفتارشناسی مناسبی از عملکرد روس‌ها در قبال بحران سوریه به دست دهد.



منابع:

مقالات

- اصغر جعفری ولدانی و سید علی نجات (۱۳۹۲)، بررسی نقش و جایگاه جمهوری اسلامی ایران در بحران سوریه، فصلنامه پژوهشهای سیاسی، شماره ۸
- حسین مسعودنیا و دیگران (۱۳۹۱)، ترکیه و بحران سوریه از میانجیگری تا حمایت از مخالفان دولت، فصلنامه مطالعات سیاسی جهان اسلام، شماره ۴
- دهقانی فیروز آبادی، سید جلال (۱۳۹۱)، نو واقع گرایی و سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران، فصلنامه سیاست، سال بیست و ششم، شماره ۱
- سید امیر نیاکویی و حسین بهمنش، (۱۳۹۱)، بازیگران معارض در بحران سوریه: اهداف و رویکردها، فصلنامه روابط خارجی، سال چهارم، شماره ۴
- علی آدمی و مهری آخراالدین (۱۳۹۲)، سیاست خارجی روسیه در قبال بحران سوریه: ریشه ها، اهداف و پیامدها، فصلنامه تخصصی علوم سیاسی، سال ۹، شماره ۲۲
- کاظم ذوقی بارانی و دیگران (۱۳۹۰)، تحلیل ژئوپلیتیک سوریه: بستری برای تدوین سیاست خارجی ایران در خاورمیانه، فصلنامه سیاست دفاعی، شماره ۷۷
- منصوری، محمد حسین (۱۳۹۲)، بررسی مواضع و اهداف روسیه در بحران سوریه، فصلنامه پژوهشهای علوم انسانی دانشگاه اصفهان، سال ۵، شماره ۳۱

پایان نامه

- ابراهیمی، رحمت (۱۳۹۲)، بررسی نقش بازیگران اصلی در نا آرامی های سوریه با تأکید بر آمریکا، پایان نامه کارشناسی ارشد دانشکده علوم سیاسی دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران مرکزی.

منابع انگلیسی:

-Allison, Roy (2013), **Russia and Syria: explaining alignment with a regime in crisis**, international Affairs journal, vol 89, No4

-Bagdonas, azuolas (2012), **Russia interest in Syrian conflict power prestige and profit**, European journal of economic and political studies, vol 5, No 2

-Berti, Benedetta and Guzansky, Yoel (2012), **The Syrian Crisis and the Saudi- Iranian Rivalry**, Foreign Policy Research Center, Philadelphia, at: www.fpri.org

-Krasner,Stephen(2009), **power the state and sovereignty: essays on international relations**, Routledge press

-Kreutz, joakim (2010), **how and when armed conflicts end: Introducing the UCDP conflict termination dataset**, journal of peace research, vol 42, No 2

-Lyengar, Radha & Others (2013),**the Conflict in Syria: An Assessment of US Strategic Interests**, New America Foundation

-Menkiszak, Marek (2013), **Russia's Strategy towards the Crisis in Syria**, the Finnish Institute of International Affairs

-Mearsheimer,john(2009),**reckless states and realism**, international relation journal, vol 23, No 2

-Waltz, Kenneth.N (1979), **theory of international politics**, McGraw-hill press.

-.....(1989), **structural realism after the cold war**, international security journal, vol 25, No1

-Stepanova,Ekaterina(2012),**the Syrian Civil War: Transition without Intervention?** Institute of World Economy and International Relations (IMEMO), Moscow

سایت

-Demir, Sertif (2013), **The Impact of the Syria Crisis**, at:
http://www.egeweb.ege.edu.tr/tdid/files/dergi_13/09.pdf

-Ertugrul,Dogan(2012),**A Test for Turkey's Foreign Policy: The Syria Crisis**, The Turkish Economic and Social Studies Foundation (TESEV), Istanbul, at:

http://www.tesev.org.tr/assets/publications/file/Dogan%20Ertugrul_ENG.pdf

-Goodarzi,Jubin(2014),**Syria and Iran:Alliance Cooperation in a Changing Regional Environment**,at:

http://www.orsam.org.tr/en/enUploads/Article/Files/201331_makale2.pdf

-Nakamura,Satoru(2013),**Saudi Arabian Diplomacy during the Syrian Crisis**, at:

<http://www.ide.go.jp/Japanese/Publish/Download/Seisaku/pdf>

-Phillips, Christopher (2012), **Into the Quagmire: Turkey's Frustrated Syria Policy**, The Royal Institute of International Affairs, London, at:

<http://www.chathamhouse.org/sites/files/chathamhouse/public/Research/pdf>

-Rogers, Paul(2012), **The Iranian and Syrian Crises**, Oxford Research Group (ORG), at:

<http://www.oxfordresearchgroup.org.uk/sites/default/pdf>

- Swaine,Michael D.(2012),**Chinese Views of the Syrian Conflict**, at:

<http://media.hoover.org/sites/default/files/documents/CLM39MS.pdf>

-Tolay,Juliette(2014),**The EU and Turkey's Asylum Policies in Light of the Syrian Crisis**, Istanbul Policy Center (IPS), at: http://www.iai.it/pdf/GTE/GTE_PB_10.pdf

-Trenin,Dmitri(2013),**The Mythical Alliance: Russia's Syria Policy**, Carnegie Moscow Center.

-<http://www.un.org/apps/news/story.asp?NewsID=48535>

-<http://carnegieendowment.org/syriaincrisis/?fa=48334,2015/04/15>

-<http://www.securitycouncilreport.org/monthly-forecast/2015-05/syria>

-<http://www.magiran.com/npview.asp?ID=2809200,1393/11/10>